

فضیلت تئاتر

و گمان می‌کنم یکی از نخستین نشانه‌های این فضیلت، وفاداری بود. وفا به آنچه آموخته‌ایم، وفا به همکارانمان، وفا به تماشاگرانمان و دشوارتر از همه، وفا به گذشته‌ای که از آن عبور کرده‌ایم. وفاداری البته اطاعت نیست، می‌توان به گذشته نقد داشت، می‌شود از آن جدا شد. می‌شود دیگر با کسی کار نکرد، حتی می‌شود به این نتیجه رسید که همراه دیروز دیگر همسوی امروز ما نیست؛ می‌شود به او اعتراض و حتی از او عبور کرد. اما عبورکردن با لگزدن فرق دارد، آتیلا، اعتراض به رفتار یک همکار با پاک‌کردن سهم او از تاریخمان تفاوت دارد. می‌شود از کسی دلگیر بود، اما ناسپاس نبود. و ناسپاسی بدجور به جان تئاتر ما افتاده است. ناسپاسی فقط فراموشی نیست. ناسپاسی، حذف فعال گذشته و آدم‌های گذشته برای منفعت امروز است. بی‌معناکردن جای خالی و جریانی مهم با ارزان‌ترین و دم‌دست‌ترین روش‌ها ناسپاسی است. و منفعت فقط پول نیست، آتیلا. گاهی اعتبار است، گاهی شهرت و قدرت و موقعیت، و گاهی فقط جلب توجه و تشویق دیگران. ما در خانواده تئاتر آموخته بودیم با هر میزان اختلاف، حرمت حرف‌های یکدیگر را نگه داریم. نمی‌گویم در نسل شما اختلاف وجود نداشت؛ اما آنچه از شما به ما رسیده بود، دست‌کم این بود که اختلاف، مجوز لگدمال‌کردن حرمت دیگری نیست. نمی‌دانم از کی بی‌حرمتی این‌قدر ارزان شد. از کی شد که با یک پیام و یک نوشته، در چند ثانیه حیثیت حرف‌های همکاری را با کلماتی عجیب و بی‌بروا سیل کنیم و قلابه کلمات رکیکمان را مثل کفتارهای گرسنه در صفحات مجازی باز بگذاریم تا به جان سابقه و حرمت حرف‌های کسانی بیفتند که تا دیروز کنارشان کسب منفعت و اعتبار و پول می‌کردیم؟ آتیلا، از این یکی بیشتر می‌ترسم؛ اینکه شجاعت ما فقط در برابر کسانی ظاهر شود که حمله به آنها برپایان بی‌هزینه است. یعنی می‌تواند خیابان غرق وحشت باشد و ما در سکوت بمانیم، اما ناگهان در فضای مجازی، برای تسویه‌حساب با یک همکار، برنده‌ترین شمشیرمان را از غلاف بیرون بکشیم. این چه شجاعتی است که همیشه میدان امن خودش را پیدا می‌کند؟ شجاعتی که فقط در میدان بی‌خطر و برای منفعت امروزمان ظاهر شود، شجاعت نیست؛ شمشیرکشیدن به روی آسیاب‌های بادی است. و آنجا دیگر مسئله اختلاف نظر نیست؛ مسئله همان فضیلتی است که از شما آموخته بودیم. چون وفاداری وقتی محتاجی، فضیلت بزرگی نیست؛ وفاداری وقتی دیگر محتاج نیستی، فضیلت است. وقتی بازیگری دیگر به کارگردانی که روزی آرزوی همکاری با او را داشته محتاج نیست. وقتی کارگردانی دیگر به نام بازیگری که روزی برای داشتش تلاش می‌کرد محتاج نیست. وقتی تهیه‌کننده‌ای دیگر از نام هنرمندی که روزی از اعتبارش ارتزاق کرده، سودی نمی‌برد. وقتی هنرمندی از اسنادش عبور کرده است و وقتی به معنای جای خالی هنرمندان و همکاران دیروز می‌توان خنده وارد کرد اما حرمت نگه داشت و جوان نداد. آنجاست که فضیلت خودش را در اخلاق نشان می‌دهد. آتیلا جان، شما چه می‌رانی به ما سپردید و ما داریم با این میراث چه می‌کنیم؟ گاهی فکر می‌کنم آدم‌ها را به پله‌های مصرف‌شدنی زندگی حرف‌های‌مان تبدیل کرده‌ایم؛ از آنها بالا می‌رویم و وقتی دیگر به کارمان نمی‌آیند، می‌شکنیمشان. انکار فراموش کرده‌ایم با تیری که پله‌های پشت سرمان را می‌شکنیم، آرام‌آرام زیر پای خودمان را خالی می‌کنیم.

این روزها حتی با آدم‌ها مثل سهام بورس رفتار می‌کنیم. تا وقتی نمودار محبوبیتشان بالاست به آنها نزدیک می‌شویم، سهم خودمان را از محبوبیتشان برمی‌داریم و

وقتی نمودار پایین آمد، لگدی نثارشان می‌کنیم تا همه ببینند و بدانند ما این سهام را دیگر فروخته‌ایم و تلخ‌تر اینجاست که گاهی این فاصله را مانند پیمای مثبت به سیستم برای خوش‌فهمی و چاپلوسی روز مبادا ارسال می‌کنیم.

این اسمش عبور و گذر و رشد حرف‌های نیست؛ این نوسان‌گیری از انسان است. و برای من دشوار است باور کنم کسانی که با آدم‌های تئاتر چنین معامله می‌کنند، روزی خود تئاتر را به عنوان کالا معامله نکنند. اگر روزی تئاتر دیگر برایشان پول ساخت چه؟ اگر شهرت نساخت چه؟ اگر اعتبار و قدرت نساخت چه؟ اگر روزی وفادارمانند به تئاتر، به‌جای سود برایشان هزینه داشت چه؟ آیا همان تیر را این‌بار برای خود تئاتر بلند نمی‌کنند؟

شاید مرز همین‌جاست، آتیلا، مرز میان زیستن در تئاتر و ارتزاق از تئاتر.

اما آتیلا جان، سخت است باور کنم کسانی که در برابر یکدیگر احساس مسئولیت نمی‌کنند، بتوانند در برابر تماشاگر مسئول باشند. ما آموخته بودیم تماشاگر، مهمان اتفاقی این خانه نیست؛ یکی از صامیان اصلی آن است. حرمت تماشاگر را در تئاتر فقط با خوش‌رفتاری و احترام ظاهری نمی‌شود نگه داشت. احترام به تماشاگر در کیفیت اثری است که پیش‌رویش می‌گذاریم؛ در جدیتی است که برای ساختن به خرج می‌دهیم و در مسئولیتی است که در برابر وقت، اعتماد و شعورش احساس می‌کنیم. همان مسیر سخت و دشواری که روزگاری اهل این خانه برای به ثمر رساندنش ماه‌ها گرد مؤلف حلقه می‌زدند؛ با همه اختلاف‌ها و دشواری‌ها، اما با ایمانی عمیق به آنچه قرار بود بر صحنه خلق شود. هرکس سهمی داشت، اما همه در خدمت یک اندیشه و یک جهان نمایشی قرار می‌گرفتند.

این روزها اما گاهی به نظر می‌رسد تعداد اجراها، آمار فروش، صف بلیت و هیاهوی تبلیغات آرام‌آرام جای کیفیت و ارزش هنری را گرفته‌اند. اشتها ر سطحی بعضی هنرپیشه‌های دیروز و اینفلوئنسربان امروز چنان جای مؤلف، نویسنده و کارگردان را اشغال کرده که گوینی بفروش‌بودن، خود، تعریف کیفیت شده است. و شاید تلخ‌تر از این جابه‌جایی، بی‌اعتنایی ما به آن چیزی باشد که با غیبت مؤلف از صحنه حذف شده است. انکار کافی است جای خالی او با نامی مهیور پر شود تا دیگر کسی نپرسد چه اندیشه‌ای غایب است و چه جهانی فرصت خلق‌شدن نیافته است. روزی باور نمی‌کردم از دیدن سالن‌های پر خوشحال نشوم. اما آتیلا، از تو چه پنهان، سالن‌های پر چنان تکراری شده‌اند که دیگر به‌تتهایی چیزی درباره کیفیت آنچه روی صحنه می‌رود به ما نمی‌گویند. انکار تئاتر، حتی بی‌مؤلف و بی‌نویسنده و بی‌کارگردان می‌تواند به کسب‌وکار خود ادامه دهد. کالبدش زرد، روز بروز فربه‌تر می‌شود، بی‌آنکه لزوماً اندیشه‌ای در آن رشد کرده باشد؛ مثل تن زرد پرخورده که نشانه‌های بیماری‌اش آرام‌آرام آشکار می‌شود. و نگران همان دست‌هایی که آموخته‌اند حرمت اعضای این خانه را نگه ندارند، کم‌کم حرمت ذهن و روح و اندیشه مخاطب را هم چندان مهم ندانند. آتیلا، امروز احساس می‌کنم همان‌طور که آدم‌های تئاتر به پله‌های مصرف‌شدنی موفقیت‌ما تبدیل می‌شوند، تماشاگر هم گاهی فقط عیدی در گزارش فروش ما شده است.

با او چه می‌کنیم؟ با تماشاگری که پس از سال‌ها خون دل خوردن اهالی این خانه، سرانجام نشانی‌اش را پیدا کرده و به آن راه یافته است؛ اما گاهی به‌سختی نام نمایش‌هایی را که دیده به خاطر می‌آورد و کمتر می‌تواند دریابد چرا آن آثار اساسا بر صحنه رفته‌اند. و کسی نمی‌داند اگر آن آثار امروز بر صحنه نمی‌آمدند چه چیزی از تئاتر کم می‌شد. آتیلا جان، تئاتر این روزها چنان از مؤلف تهی شده که گوینی بخشی از ساژوارک تولید و شماری از چهره‌های اینفلوئنسرما، توهم آزادی بیان بر صحنه پیدا کرده‌اند؛ باور دارند همه چیز آزاد شده است. باور دارند رفتار دستگاه سانسور با آنها همان‌طور است که با حمید سمندریان، آیفیعی، آوانسیان، استاد محمد، بیضایی، جلال تهرانی، محمد یعقوبی، کوهستانی، دشتی، رضایی‌راد، شاملو، محمد طاهری، مهندس پور، پورآذری، ترکس‌نژاد و مؤلفان دیگری که جایشان خالی است یا مرگ، با مهاجرت، با غم و سکوت و دوری خودخواسته. حال آنکه اگر به نسبت میان نظام سانسور و آنچه امروز بر سر این خانه آمده دقیق‌تر نگاه کنیم، شاید ناچار بشویم همه چیز را از ابتدا بازاندیشی کنیم. ترسم این است که نظام سانسور توانسته باشد مانند دبیری از حوزه‌های دیگر، تئاتر‌مان را نه‌فقط با ممنوع‌کردن و بستن، بلکه با تهی‌کردن تدریجی آن از اندیشه، استحاله کرده باشد و ما سرگرم تجارت با پوست بی‌مؤلف و خالی آن شده باشیم. چه تلخ است اگر روزی دریابیم آنچه از تئاتر باقی مانده، فقط امکان اجراکردن بوده است، نه ضرورتی برای گفتن.

یادداشت کامل را در سایت شرق بخوانید

احمدرضا حجاززاده، نمایش «پشت‌صحنه» (Backstage)، به نویسندگی آیت نتاج، طراحی و کارگردانی حسین کشفی‌اصل و تهیه‌کنندگی مهتاب باجلان، از یکم مهرماه در تماشاخانه هیلاج روی صحنه رفته است. در این نمایش، محمد امین، مهتاب باجلان، کوثر باصری، حامی حاتمى، مصطفی خسروجردي، مانا دارابی، صبا سجانی، میکائیل ضیائی فرد، محمدرضا علی محمدی و محسن میرزاخانی به ایفای نقش می‌پردازند. در خلاصه داستان نمایش «پشت‌صحنه» آمده: «یک گروه تئاتری تصمیم دارد نمایش هملت را روی صحنه بربد اما روابط پشت‌صحنه آنها مانع از این اتفاق می‌شود.

حسین کشفی‌اصل، پیش از این نمایش‌های موفق و پرمخاطبی مانند «پزشک پوشالی»، «افرای زلانی»، «زوج ناجور»، «سوئفاهم»، «عده‌های نشده»، «لنوارنارو داودنژاد» و «تجربه‌های اخیر» را نیز در مقام کارگردان روی صحنه برده بود. او در تازه‌ترین نمایش خود، به بخش‌هایی از مسائل، مصائب و حواشی تولید تئاتر در زمانه معاصر پرداخته است. اجرای این نمایش، بهانه‌ای شد تا گفت‌وویی با کارگردان آن داشته باشیم.

●●●

❧ شما را می‌توان جزو هنرمندان پرکار تئاتر دانست که غیر از بازیگری، در شاخه‌های دیگری مثل طراح صحنه و لباس، مجری طرح و کارگردانی نیز فعال هستید و حداقل سالی دو اثر را در مقام بازیگر و کارگردان و با مضامین متنوع روی صحنه دارید. پس از نمایش بسیار تلخ (سوئفاهم) و کم‌دی مفرح «زوج ناجور»، چطور به اجرای «پشت‌صحنه» رسیدید؟
پس از سال ۷۹، یعنی حدود ۲۶ سال پیش به این حرفه ورود کردم. من از گذراندن دوره آموزشی هنرستان صداوسیما، در آن مقطع تصمیم گرفتم در دانشگاه هنر و تئاتر نخوانم. بنابراین در رشته مدیریت تحصیل کردم اما طی سال‌های ۷۸ و ۷۹ زیر نظر استاد میکائیل شهرستانی کار کردم. در یک دهه اخیر، فعالیتیم در حوزه تئاتر بیشتر شده و در شاخه‌های مختلفی حضور پیدا کردم. ولی اولین دغدغهام همیشه بازیگری بوده است. کارگردانی نیز همیشه بر اساس دوک استیج» ماحصل این اتفاق است. درست مثل کارگردانی برلیم خیلی وسوسه‌کننده‌تر بوده و از این بابت خوشحالم. دوستان زیادی در یک دهه گذشته بارها به من لطف داشتند و درخواست کردند ورک‌شاپ بازیگری برگزار کنم. البته همیشه از این ماجرا فرار می‌کردم. از آنجا که آدم متعهدی هستم، می‌دانستم بعد از برگزاری کارگاه، تعهدم اجازه نمی‌دهد به امورات و دغدغه‌های اصلی خودم برسم. به هر حال سال گذشته، گروه جوانی که قبلا با آنها در چند نمایش همکاری داشتم، خواستار این بودند کارگاهی برگزار بکنم و با من همکاری داشته باشند. من به درخواست آنها پاسخ مثبت دادم که از این بابت خوشحالم. شاید برای اولین‌بار باشد که کسی تلاشی برای برگزاری کارگاه بازیگری نکرده، ولی یک عده به من لطف و اعتماد داشتند و گفتند می‌خواهیم شما برای آموزش ببینید. نمایش «برک‌استیج» ماحصل این اتفاق است. «برک‌استیج» حرفه بازیگری‌ام که همیشه سعی کردم در انواع شکل و گونه‌ها نظیر کم‌دی، ایرانی، خارجی و حتی مذهبی حضور پیدا بکنم، در مورد کارگردانی نیز همین‌طور بوده؛ من نمایش کم‌دی روی صحنه برده‌ام. نمایش تلخی مثل «سوئفاهم» و نمایش کم‌دی آمریکایی مثل «زوج ناجور» را هم کار کردم. دوست ندارم خودم را به یک شکل و نوع بازیگری یا کارگردانی محدود بکنم. «برک‌استیج» هم از این قاعده مستثنا نیست. نکته مهم اینکه چون قرار بود «پشت‌صحنه» از ابتدا بر اساس کارگاه بازیگری من پیش برود، همین اتفاق افتاد و ما پله‌پله جلو رفتیم. متن نوشته شد و در نهایت چیزی شکل گرفت که الان روی صحنه است.

❧ نمایش‌نامه «پشت‌صحنه» بر اساس طرح و ایده شما نوشته شد یا متن آماده بود و شما آن را برای اجرا انتخاب کردید؟

بله، نمایش «پشت‌صحنه» کاملا ایده خودم بود. من و آیت نتاج چند سالی بود یکدیگر را می‌شناختم. او بیننده کارهای من بود و من در جریان بودم که آیت، نویسنده و مترجم است. همیشه مترصد فرصتی بودم که روزی با هم همکاری کنیم. قسمت شد در نمایش «پشت‌صحنه» همدیگر را پیدا کردیم و هر دو از این بابت خوشحالیم و نسبت به یکدیگر و کاری که انجام دادیم، خوش‌انرژی هستیم. بنابراین ایده اولیه از من بود اما آیت نتاج بر اساس افرادی که در کارگاه بازیگری حاضر بودند، پیش می‌رفت. هر هفته با یکدیگر در ارتباط بودیم، حتی گاهی چند شب و روز در طول هفته با هم صحبت می‌کردیم. پله‌پله صحنه‌ها را جلو بردیم. من ایده‌هایم را می‌گفتم و او می‌نوشت و اجرایی می‌کرد. تولید «پشت‌صحنه» رای من و او خاطره خوبی شد.

❧ پرسوه انتخاب بازیگر برای این نمایش چطور بود؟ به نظر می‌رسد برخی بازیگران، هنرجویان تازه‌نفسی هستند که حضور اول و دوم‌شان را در کنار بازیگران حرفه‌ای مثل «مهتاب باجلان» و «محسن میرزاخانی» تجربه می‌کنند.

اشاره کردم که انتخاب بازیگران، بر اساس بچه‌های کارگاه بازیگری بود. من با بچه‌های تازه‌نفس و جوانی که در این نمایش حضور دارند، در نمایش‌های «آقامه‌دی»، «حرفه» خبرنگار»، «چرتال‌دو» و «الوایاتان» هم‌بازی بودم. با هفت بازیگر جوان در «پشت‌صحنه» هم‌بازی بودم و در این میان، سسه بازیگر به خاطر اتفاقاتی که افتاد، تغییر کردند. این نمایش باید سال گذشته روی صحنه می‌رفت که به خاطر اتفاق‌های اجتماعی و سیاسی منجر به تغییر می‌شد. چیزی قرار بود خودم در «پشت‌صحنه» نقش «بهرام» را بازی بکنم، ولی چون معمولا دوست ندارم در کارهای کارگردانی‌ام بازی بکنم، از جوان تازه‌نفس و دوست‌عزیزم «میکائیل ضیائی‌فرد» دعوت کردم و نقش من را او بازی کرد. من و میکائیل سال گذشته در «الوایاتان» به کارگردانی «محمد میرعلی‌اکبری» هم‌بازی بودیم. مهتاب باجلان و محسن میرزاخانی هم‌دوره‌ای‌ها هستند. من در تئاتر هستند. میرزاخانی رفیق ۳۰ ساله من است که از هنرستان صداوسیما داریم با هم کار می‌کنیم. با مهتاب باجلان سال ۱۴۰۳ در نمایش «سوئفاهم» همکاری بسیار لذت‌پذیری داشتیم که دعوت‌م را پذیرفتند و گروه بازیگران «پشت‌صحنه» شکل گرفت.

❧ در «پشت‌صحنه» اصلا درصدد به چالش کشیدن چه جهان و مفهومی هستید؟ مخاطب نمایش قرار است با چه دیدگاه و پرسشی سالن را ترک بکند؟

من خیلی دنبال رزم‌دین اتفاق‌های عجیب‌وغریب نیستم. به

گفت‌وگو با حسین کشفی اصل، طراح و کارگردان نمایش «پشت‌صحنه»

اگر سرمایه‌دارید، می‌توانید به راحتی تئاتر کار کنید



نظرم جهان امروز، اتفاقا جهان پیچیده‌ای نیست؛ همه چیز خیلی رو اتفاق می‌افتد. در «پشت‌صحنه» نیز همین است. من اتفاق‌هایی را روی صحنه نشان می‌دهم که هم برای اهل فن، هم تماشاگران عوام ملموس است. چیزی که من در «پشت‌صحنه» به نمایش گذاشتم، اتفاق‌هایی است که جوانان و هنرمندان امروز سراسر دنیا درگیر آن هستند. نمی‌گویم همه این‌گونه‌اند اما به جرئت می‌توانم بگویم اکثریت قریب به اتفاق نسل جوانی که در این عرصه کار می‌کند (تاکید می‌کنم اکثریت، نمی‌گویم همه) درگیر اتفاق‌هایی هستند که در «پشت‌صحنه» نشان می‌دهم. من دوست دارم مخاطبم بداند و بفهمد اگر بخواهد این مسیر را انتخاب بکند، هرگز به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. همه حرف من در «پشت‌صحنه» این است که اگر می‌خواهید این مسیر را برای پیمودن انتخاب بکنید، مطمئن باشید در انتها جز نرسیدن و حال بد اتفاق نخواهد افتاد.

❧ از نکات ویژه «پشت‌صحنه» این است که نمایش‌نامه کاملا فکصدصه است و فقط موقعیتی فرضی را از یک گروه تئاتری به تصویر می‌کشد. در این نمایش، مسائل و پرسش‌های فراوانی مطرح می‌کنید که در نهایت به آنها پاسخ روشنی داده نمی‌شود. آیا قصد داشتید تماشاگر عادی و اهالی تئاتر را با اسرار ناگفته‌ای از فضای تولید تئاتر امروز آشنا کنید؟ چرا چنین موضوعی را به شکل طرح موقعیت اجرا کردید و سراغ روایت قصه نرفتید؟ فکر نمی‌کنید این شیوه برای مخاطب غیرتئاتری، گنگ و غریب است و شاید با آن ارتباط نکند؟

بله، کاملا درست است. من سعی می‌کنم یکسری پرسش را مطرح بکنم. همیشه در تئاتر کارکردن خودم به یک چیز ایمان و اعتقاد داشتم و محکم بر سر ایمانم استناددم. من اصلا قرار نیست همه چیز را آماده کنم و به مخاطب تحویل بدهم. در «پشت‌صحنه» با توجه به موضوعی که انتخاب کردم، کاملا آگاهانه رفته‌ام سراغ اهالی این حرفه یا بهتر است بگویم بخشی از جوانانی که در این حرفه کار می‌کنند. به همین دلیل اولویتم ابتدا این افراد هستند، بعدم مخاطب عام. طبیعتا افراد عوامی که در این حرفه نیستند، در نمایش «شت‌صحنه» با یک روایت روبه‌رو می‌شوند و از سالن بیرون می‌روند. اما برای من مثل روز روشن است که آدم‌های اهل فن، دانش‌جویان، هنرجویان و جوانان تازه‌نفس، وقتی به نمایش «پشت‌صحنه» بایانند، ارتباط بیشتری با عمیق‌تری با این نمایش برقرار می‌کنند. این کاملا طبیعی است، چون خودشان در این فضا هستند و نگاهشان شبیه به تماشاگر عامی نیست. همیشه دوست داشتم‌ما طوری کار کنم که وقتی مخاطب از سالن بیرون می‌رود، خود «او» به یکسری کشف و شهود برسد. حتی ممکن است او به چیزهایی فکر بکند که شاید من در دوران تمرین و اجرا روی صحنه به آنها نرسیده باشم و این زیبایی هنر نمایش است.

❧ جایی در نمایش، یکی از بازیگران با نام بردن از خود شما، نمایش را به سخره می‌گیرد. انکار کارگردانی مثل حسین کشفی اصل با بیش از دوهده سابقه کار تئاتر نیز از جمله گروه‌های تازه‌کار و پرمعدا در امان نیست. آیا طی فعالیت هنری در سال‌های اخیر، با چنین جملات و برخوردهایی در فضای تئاتر مواجه بوده‌اید؟

دنیا به قدری دنیای عجیب‌وغریب و در عین حال ساده‌ای شده که همه چیز رو اتفاق می‌افتد و روزی‌رو می‌شود. ما در جهانی زندگی می‌کنیم که استادان، پیش‌کسوتان بازیگری و کارگردانی و هنرهای دیگر، به‌راحتی آب‌خوردن توسط عده‌ای نادان و بدون درک به سخره گرفته می‌شود. فردی سال‌ها رنج کشیده و چیزی برای خودش ساخته و کلی دستاورد داشته، ولی می‌تواند در لحظه زیر سؤال برود، چون جهان عجیب‌وغریبی شده، رسانه‌ها عجیب‌وغریب شده‌اند، به‌راحتی آدم‌ها را می‌کویند، به سخره می‌گیرند و گاهی وقت‌ها به‌راحتی آدم‌ها را بالا می‌برند. درحالی‌که شاید آن شخص در حد و اندازه بالا‌رفتن نبوده، ولی برای او اتفاق می‌افتد، چون جهان عجیب‌وغریب و ساده شده و همه چیز در دسترس است. خیلی چیزها را می‌شود راحت به دست آورد و در عین حال می‌توان خیلی چیزها را از دست داد. من هم در این حرفه، نه به این شدت و حدت، ولی از یک‌سری چیزها در امان نبودم. فکر می‌کنم خیلی از همکارانم، چنین مسائلی را در این حرفه لمس کردند. این حرفه، تا بوده همین بوده. شنیدن و دیدن اتفاق‌هایی از این‌دست، چیز عجیب‌وغریبی نیست.

❧ به نظر‌تان چرا وضعیت تئاتر امروز به‌ویژه بین جوانان، به چنین بحرانی رسیده که افرادی با کم‌ترین دانش و تجربه قدم به وادی تئاتر می‌گذارند و به لحاظ هنری، اخلاقی و اقتصادی به این عرصه لطمه می‌زنند؟ راهکار و پیشنهاد شما برای مقابله با چنین افرادی چیست؟

خیلی ساده است؛ کافی است شما به دو دهه اخیر نگاه کنید. ببینید چه بر سر فرهنگ و هنر این سرزمین، از قضا هنر تئاترش آمده. وجود و ظهور سالن‌های خصوصی که خودم هم در این سالن‌ها اجرا می‌روم، استادان من و پیش‌کسوتان بازیگری هم در همین سالن‌ها اجرا می‌روند. وقتی شما برای اتفاق‌هایی از این دست، نقشه و راهکار و برنامه نداشته باشید، وقتی سالن‌های خصوصی مثل قارچ سبز بشوند، وقتی تلاش کنید نگاه تماشاگر را تغییر بدهید



تا سطح سلیقه‌اش تغییر و نزول پیدا کند، تمام این مسائل پیش خواهد آمد. به‌رحال شرایط ویژه و مطلوبی نیست. چون تجربه بین‌المللی هم کم نداشته‌ام، همیشه گفته‌ام ما با تئاتر‌هایی که در پاریس ولندن و مونیخ و سایر کشورهای اروپایی و آمریکایی و حتی خیلی از کشورهای آسیایی اجرا می‌شوند، خیلی خیلی فاصله داریم. چون تا زمانی که هنر تئاتر جزء سید خانواده حساب نشود، هرچه رو به جلو برویم، این‌ها‌های ب‌دتری می‌افتند. این مسئله را سال‌ها پیش خیلی‌ها می‌گفتند و رنک خطر آن را به صدا درآوردند، ولی وقتی به آن اهمیتی داده نشود، همین شکلی می‌شود که می‌بینیم. در همین تهران هر شب نزدیک ۸۰۰ نمایش روی صحنه است. چند مورد از آنها، اتفاق خوب را لمس می‌کنند؟ به تعداد انگشتان دو دست هم نمی‌رسد. کاش روزی برسد که «تئاتر» برای خانواده‌ها، «باید» بشود؛ عین قوت روزی، عین نان. این آرزوی می‌رسد که «باید حتما تئاتر دیده» برای اینکه روح و ذهن و مغز و درون شما پالایش بشود و قرار باشد به آنها غذا بدهید؟ خیلی رژیایی حرف می‌زنم، ولی همیشه نگاهم این بوده که امیدوارم روزی چنین اتفاقی بیفتد.

❧ از اجرای «پشت‌صحنه» چقدر راضی هستید؟ بازخورد تماشاگران به اجرا تا این لحظه چگونه بوده؟

همیشه هر کاری انجام می‌دهم، حتی کارهای کارگردانی‌ام را عاشقانه دوست دارم. حتما یک چیزی در ذهن و قلب من بوده که انجامش داده‌ام. حتی درمورد کارهایی که به دلایل مختلف بابت مخاطب یا نگاه تماشاگر غافلگیر شده‌ام، چه مثبت، چه منفی، همیشه احساس خوبی نسبت به کارهایم داشته‌ام. الان هر شب از دیدن هشت جوانی که در «پشت‌صحنه» بازی می‌کنند، قند توی دلم آب می‌شود. این لذت می‌بینم‌شان و هیچ چیز در این حرفه بالاتر از این نیست که با ذوق به تماشای کارتان بنشینیم. من نمایش «پشت‌صحنه» را، باسیر زیاد دوست دارم. درباره بازخورد تماشاگران، ببینید طبیعتا شاید اهل فنی ارتباط بیشتری با آن برقرار کنند و این‌به آن معنا نیست که عوام نمایشم را نمی‌فهمند. اتفاقا عوام هم خوب می‌فهمند، چون حرفش را بسیار شفاف و صریح می‌زند، ولی شاید اهل فن به شکل دیگری آن را ببیند. در هر صورت مثل همه آثار دیگر جهان، مخالفان و موافقان خودش را دارد. همیشه بزرگ‌ترین، بهترین و زیباترین کارهای جهان هم مخالفان خودش را دارند. اگر کاری مخالف خودش را نداشته باشد، کار نیست. آن تئاتر هنوز تئاتر نشده است.

❧ استفاده از ویدئو و موسیقی رپ در نمایش، ساختار تئاتر را دوباره کرده اما جالب است که در کارگردانی ویدئوها نیز موفق بوده‌اید. آیا سابقه کارگردانی تصویر دارید یا برای ساخت ویدئوها از دوستان هنرمند بهره بردید؟ اصلا استفاده از موزیک ویدئوها در نمایش، به چه منظوری بوده است؟

همیشه فکر می‌کنم شما در نمایش‌هایی که از نگاه خود سنگین و پرفشار است و مدام به تماشاگر اطلاعات می‌دهید، چه کارهایی می‌توانید بکنید. یک جاهایی به خاطر وضعیت موجود در نمایش‌تان، انرژی تماشاگر را می‌گیرید. یک جاهایی می‌خواهید راه‌نفس‌کش برای تماشاگر بگذارید. البته بحث زیبایی‌شناسی هم مطرح می‌شود. جوانان نمایش «پشت‌صحنه»، عاشق بازیگری‌اند. ما آنها را در قالب تصویر هم می‌بینیم. در پایان نمایش قسمتی داریم‌که بازیگران مدام روی پسرده حرف می‌زنند و ما کاراکتر دیگری از این بازیگر می‌بینیم. من آنجا می‌خواستم بازیگران، خود واقعی‌شان را نشان بدهند، نه چیزی که تماشاگر تا الان از آنها می‌دید. وقتی بازیگران را روی پرده می‌بینیم، آن جوان‌ها برای من نمونه‌ای از جوانان این سرزمین هستند؛ از فضا جوانانی که در عرصه تئاتر فعالیت می‌کنند، جوانانی که در این سرزمین پر از آرزو و نرسیدن هستند، پر از حال و احوالی هستند که انکار هرچه بیشتر جلو می‌روند، نمی‌شود. من در آن موزیک ویدئو می‌گویم تو تلاشت را بکن، چون بالاخره خواهد شد. برو جلو، قدم‌هایت را بردار و همچنان بجنگ، چون قرار است که بشود. از دیدگاه خودم بخشی از آن ویدئوها، زیبایی‌شناسی کار است. بخش دیگری راه‌نفس‌کشیدن برای تماشاگر است تا استراحتی به چشم‌ها و ذهن و قلبش بدهد، بعد ادامه کار را ببیند.

❧ شما با خانوم باجلان در نمایش «سوئفاهم» همکاری موقتی داشتید. چه شد که ایشان علاوه بر بازیگری، این‌بار تهیه‌کنندگی جدیدتان را هم برعهده گرفتند؟

متأسفم که این را می‌گویم اما در این سرزمین، شما هر وقت پول دارید این نمایش‌ها را می‌بینید. یک کارنامه مالی و اقتصادی دارن و عین حال بازیگر می‌باشند. اما وقتی اسامال به مرحله کارها را انجام بدهند و در هنر و تئاتر هم دستی بر آتش ببرند، عمده این افراد هم آدم‌های اشتباهی از کار درمی‌آیند. گفتم این نمایش قرار بود زمستان سال گذشته اجرا شود اما به خاطر اتفاق‌هایی که در مملکت افتاد، مانع از اجرا شد. اجرای «پشت‌صحنه» نزدیک به ۹ ماه عقب افتاد و اکنون روی صحنه رفت. دوستانی‌در کار تولید این نمایش حرف می‌زدند که باید باشد. اما وقتی اسامال به مرحله انجام رسیدیم، حرف‌ها تغییر کرد و شرایط عوض شد. متأسفانه این دوستان پشت من را خالی کردند و همکاری اتفاق نیفتاد. خانوم باجلان برای بازی یکی از کاراکترهای نمایش، قبول زحمت کردند. از آنجا که دوستی قدیمی بین ما وجود داشت و دارد، ایشان متوجه این مسئله شدند که دوستانم من را تنها گذاشتند. من برای روی صحنه بردن این نمایش به لحاظ تولید و تبلیغات با مشکل مواجه شدم. خانوم باجلان مبلغی را در اختیارم قرار دادند که بتوانم بی‌دغدغه این کار را انجام بدهم. اگر اشتباه نکنم، این نمایش اولین تجربه تهیه‌کنندگی مهتاب باجلان است و همه چیز به قدری با صبوری مطلق و احوال خوب از سوی ایشان و من پیش رفت که چیزی بسا تهیه‌کنندگی و تولید آثار دیگری را هم با نام ایشان ما ببینیم.

❧ حرف با نکته ناگفته‌ای باقی مانده، بفرمایید.

تولید تئاتر در این سرزمین بسیار سخت‌تر از آنجا بوده است. ولی به‌رحال برای من و امثال من که بیش از دو دهه را در این حرفه گذرانده‌یم، نگاهمان به مقوله تئاتر کمی متفاوت از نگاه بسیاری آدم‌های دیگر است که جدیدا وارد شده‌اند یا تئاتر را فقط به عنوان یک ییزنس می‌کنند اما تولید تئاتر خیلی سخت شده و امیدوارم روزگاری برسد که شرایط آسان‌تری به وجود بیاید برای کسانی که علاقه‌مندند و می‌خواهند کارهای خودشان را روی صحنه ببرند.

درباره نمایش‌نامه «اگر رئیس‌جمهور ترور شد بیدارم نکن»

تورج یاراحمدی

«رضا رضائیان با نوشتن نمایش‌نامه «اگر رئیس‌جمهور ترور شد بیدارم نکن»، طلیعه تازه‌ای در عرصه نمایش‌نامه‌نویسی این بوم درانداخته است. نمایش‌نامه‌ای که در درهم آمیختن جهان بیرونی و عینی با جهان ذهنی و خیالات نویسنده‌ای مشهور که در بند زرد و نغم مادی نیست، برشی به وضعیتی می‌زند که میان موقعیتی واقعی و حالتی وجودی در نوسان است. ارجاعات گاه آشکار به امر سیاسی، دلالت به عناصری می‌کند که در عین بومی‌بودن و اختصاص‌داشتن به زمان و مکان خاصی، وجهی جهان‌شمول نیز می‌یابد. محسن فروغی اما در این نخستین کار نمایشی خود ثابت کرده است سالیانی چند طالع‌طه را به کار گرفته است تا نمایشی سراسر ارائه کند. طراحی صحنه و میزبانی بایسته که در صحنه کوچک تماشاخانه ماه به خوبی نمود می‌یابد. بازی‌گردانی حرف‌های و استخراج هنر و استعداد بازیگرانی مستعد از دیگر وجوه چشمگیر کار این کارگردان نورسیده اما کارآمد است. و اما بازیگرانی که همگی کار نخستین‌شان ایفای نقش در این نمایش بوده، آدم‌سری را دلگرم می‌کنند که این استعدادهای شگرف هرگاه زنده است.

خبر

مراسم اختتامیه سی و هشتمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان برگزار شد

مراسم اختتامیه سی‌وهشتمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان شامگاه پنجشنبه ۱۶ مهر هم‌زمان با روز جهانی کودک برگزار شد. در این مراسم سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و جمعی از اهالی فرهنگ و هنر حضور داشتند.

ابتدای مراسم کلیبی درباره کودکان شهید میناب پیش‌شد و در ادامه، با پخش کلیبی از سخنرانی‌های از نقش‌آفرینی زنده‌اد اکبر عبدی، بازیگر سینما و تلویزیون در آثار مختلف، یادبود این هنرمند فقید در آثارش حضور داشت و در بخش فیلم بلند تعداد آثار مقامی از حدود ۲۰ اثر در دوره گذشته با ۴۶ اثر رسید. برای نخستین بار در این دوره مستند کوتاه و آثار مبتنی بر هوش مصنوعی جایگاه مستقل در ساختار رقابتی پیدا کردند. به گفته دبیر جشنواره؛ بیش از ۱۶۰۰ کودک و نوجوان در فرایند داوری حضور داشتند. در جشنواره‌ای که برای آثار برگزار می‌شود، نظر آنها نباید فقط در سالن سینما شنیده شود، باید در تصمیم‌گیری نیز سهم داشته باشند. جشنواره همچنین تلاش کرد فقط محل رقابت نباشد. مجموعه‌ای از نشست‌ها و کارگاه‌های تخصصی با حضور فیلم‌سازان، استادان دانشگاه و صاحب‌نظران برگزار شد تا جشنواره علاوه بر ارزیابی سینمایی امروز به کیفیت سبمنای فردا نیز کمک کند. پروانه زرین بهترین بازیگر نوجوان به دانیال جعفری برای فیلم «عروس چشمه» تعلق گرفت. دانیال جعفری پس از دریافت جایزه خود گفت: از هیئت داوران تشکر می‌کنم که من را لایق این جایزه دانستند. همچنین از فریدون نجفی، کارگردان این اثر که به من کمک کرد تشکر می‌کنم. همینجا خاطره‌ای بگویم؛ ایشان نگذاشتند که من بخاطر این نقش یک ماه حمام کنم. از خانواده عزیزم هم ممنونم می‌گویند فرزندان نمی‌توانند زین بهترین دستاورد فنی به امیر ولی‌خانی و رضا محمودیان برای جلوه‌های بصری فیلم «شوینک» تعلق گرفت. پروانه زرین دیگران این بخش را نیز داوود رحمانی، مدیر فیلم‌برداری فیلم «کوچ» دریافت کردند. به بخش بهترین فیلم‌نامه، هیئت داوران هیچ‌کدام از فیلم‌نامه‌ها را شایسته دریافت جایزه نداشتند. در بخش بهترین کارگردانی، پروانه زرین به آرش معیریان برای کارگردانی فیلم «شوینک» اهدا شد.